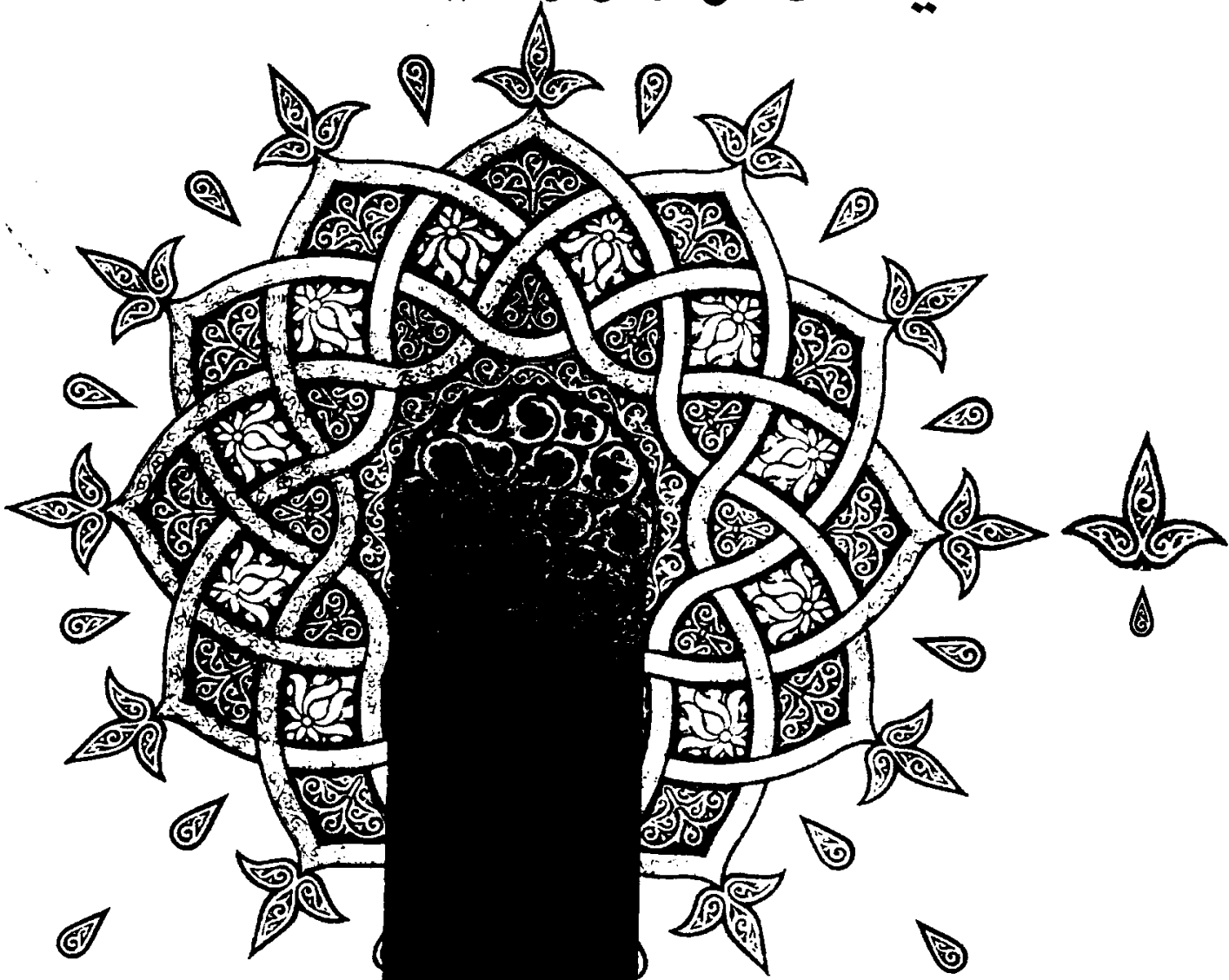




اندیشه

ادیان دیگر در آینه‌ی قرآن و روایات اسلامی



با پیروان ادیان دیگر می‌پردازد.

موضوع احترام در برخورد با پیروان ادیان دیگر به گونه‌ای است که حتی در انتخاب واژه‌ها نیز باید دقت نظر داشت. نه تنها در سخن و نگارش، بلکه در کوچک‌ترین و جزئی‌ترین

رضا طورانی
دانشجوی کارشناسی ارشد
رشته‌ی الهیات و معارف
اسلامی (ادیان و عرفان)

چکیده‌ی تحقیق

این مقاله، نگرش قرآن و پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) و ائمه‌ی شیعه‌ی اثنی عشری (علیهم السلام) را نسبت به ادیان دیگر شرح می‌دهد و به بررسی سیره‌ی عملی آن بزرگواران در برخورد

حرکات نیز این تأمل و توجه باید اعمال شود. چنان که حضرت امام رضا(ع) پس از به بن بست رساندن طرف مقابل خود در احتجاج و خندیدن جمع حاضر، متذکر می شود که: «إرفقوا بمتكلم خراسان»: به متکلم خراسان سخت نگیرید و او را اذیت نکنید. برای توفیق در این مسیر هیچ راهی بهتر از این نیست که مسلمانان برای دست یابی به روش درست رویارویی با افرادی که اندیشه های گوناگونی دارند، به پژوهش در آیات قرآن و درباره ی زندگی حضرت رسول(ص) و دیگر معصومان (علیهم السلام) بپردازد تا بدین وسیله، فروغی در برابر راه خود بیابد و وظیفه ی خود را در برخورد ناگزیرش با صاحبان دیگر اندیشه ها در این دهکده ی جهانی بداند.

موضوع دیگری که از اهداف مدنظر این نوشته بوده، این است که فهم پیروان ادیان گوناگون را نسبت به هم تعالی بخشد و گامی به سوی تقریب ادیان بردارد. در راستای رسیدن به همین هدف شاید بتوان گفت، نگرش مثبت این تحقیق نسبت به ادیان دیگر تا حدی بالاست که در مقایسه با پژوهش های پیشین هم ترازش، کمتر بتوان نظیری برای آن یافت.

مقدمه

شرایط جهان کنونی به گونه ای است که ما ناچار به رویارویی با سنخ های گوناگونی از اندیشه ها، افکار و عقاید انسان هایی با فرهنگ ها و تمدن های گوناگون هستیم و با کنار گذاشته شدن مرزها به وسیله ی دنیای ارتباطات، این نیاز بیشتر نمایان می شود. تنها راه عقلانی برای مواجه شدن و سازگاری یافتن با این موضوع، در گروی پیدا کردن آشنایی مختصری نسبت به طرف مقابل (همان گونه که دوست داریم آنان ما را به درستی بشناسند) و معرفی صحیح خود به آنان است. عده ای می پندارند: «گفت و گو با افرادی که اعتقادات آن ها غیر از اعتقادات ماست، به نوعی مشروعیت دادن به آنان محسوب می شود» [رضوی، ۱۳۸۰: ۴۵ و ۴۶]. به همین دلیل، در این بخش از تحقیق کوشش شده است تا با حفظ حرمت، شیوه ی پیشنهادی ارائه شده در قرآن و روش برخورد بزرگان دین اسلام، به ویژه امامان مذهب جعفری (علیهم السلام) در برابر پیروان ادیان دیگر بررسی شود تا شاید چراغی فراسوی مسیر برخورد ما با انسان های دیگر که اندیشه های گوناگونی دارند، باشد. امید است بدین وسیله بتوان به «مسئله ی نفاهم»^۱ که از دغدغه های مهم روابط سیاسی و اجتماعی زمان است، دست یافت.

مردم دنیا، امروز بیش از آن به هم نزدیک شده اند که بتوانند در انزوای از یکدیگر و در محیط های بسته زندگی کنند. این ضرورت، پیش از این هم در مواردی پیش آمده بود؛ مثلاً در اندلس مسلمانان و مسیحیان، و یا در هند هندوها و مسلمانان. در هندوستان، این دو گروه با دو دین و فرهنگ متفاوت از گذشته های دور در کنار هم و دیوار به دیوار، تحت یک حکومت زندگی کرده اند و همین، موضوع تفاهم و احترام متقابل این دو قشر، قدرت عظیمی را در پیکره ی سیاسی کشور هند ایجاد کرده بود و کسی را یارای مقابله با آن نبود. ولی متأسفانه از زمانی که اورنگ زیب پسر شاه جهان بر برادرش داراشکوه غلبه یافت و توانست قدرت را از وی بستاند، سیاست هم زیستی مسالمت آمیز هندوان و مسلمانان نیز جای خود را به سیاست های غنط اورنگ زیب داد که سراسر تفرقه و تخاصم بود. به نظر برخی از صاحب نظران، پریشانی حکومت اسلامی در هند، از این تاریخ به بعد و در اثر کنار گذاشتن کارشناسان هندو مذهب از کارهای دولتی و دیوانی تحت حکومت اسلامی آغاز شد و در نتیجه نادرشاه و کمپانی هند شرقی به راحتی توانستند پشت حاکمیت سلاطین هند را بشکنند [همان، ص ۶۸ و ۶۹].

نگرش قرآن نسبت به ادیان دیگر

دیدگاه اسلام نسبت به ادیان دیگر، با علاقه ای روبه فرونی در سال های اخیر، دیگران را به خود مجذوب ساخته است. این موضوع یکی از موضوعات منتشر شده توسط مسلمانان و غیرمسلمانان، متخصصان علم الهیات و پژوهشگران ادیان، واژه شناسان و مورخان است. از آن جا که قرآن کتاب آسمانی است، مفاهیمی که در آن درباره ی ادیان دیگر بازگو شده اند و استدلال های موجود در آن که هم جهت با این مسیرند، به ناچار باید مطرح شوند تا دست یابی به چگونگی ارتباط بین مسلمانان و غیرمسلمانان، به سهولت انجام پذیرد [wardenbury, 1999:3]. لذا بهتر آن است که آغاز سخن، با بررسی «نگرش قرآن نسبت به ادیان دیگر» باشد.

خداوند در قرآن، خطاب به حضرت رسول(ص) می فرماید: «آن آیینی را که برای مسلمانان قرار دادیم، همان است که به نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (علیهم السلام) نیز سفارش کردیم که دین خدا را برپا دارید و هرگز تفرقه و اختلاف در دین نکنید...» [شوری / ۱۳] و این نکته ای قابل تأمل است که شاید بتوان به واسطه ی آن به بیت مشهور هاتف اصفهانی اشاره ای داشته





باشیم؛ «که یکی هست و هیچ نیست جز او / وَحْدَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» چرا که هدف همه ی فرستادگان از جانب خدا، مطابق با نص صریح قرآن، این بوده است که به مردم بگویند: «خدا را پرستید و از سرکشان دوری کنید» [نحل / ۳۶] زیرا: «این، سخن امت من و همه ی کسان (همه ی امت های پیامبران) پیش از من است» [انبیا / ۲۴].

البته قرآن، رتبه ی همه ی پیامبران را یکسان نمی داند و برخی را بر بعضی دیگر برتری می بخشد [احقاف / ۳۵]. این در حالی است که پیامبران را تصدیق کننده ی ادیان قبلی معرفی می کند [بقره / ۴۱، ۹۱ و ۹۷] و به نوعی، شریعت و مسیر ایشان را ویژه ی خودشان می داند [جاثیه / ۱۸]. قرآن همه ی پیامبران را یاری شده به واسطه ی خداوند معرفی می کند [صافات / ۱۷۲ و ۱۷۱]؛ مجادله / ۲۱] زیرا پیام همه ی آنان را مشترک می داند [انبیا / ۲۲]؛ شعرا / ۱۰۸، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۴۴ و ۱۵۰]، درحالی که به پیروان ادیان دیگر، توصیه به هم بستگی و انسجام می کند و می گوید: «بباید از آن کلمه ی حق که میان ما و شما یکی است، پیروی کنیم که به جز خدای یکتا، هیچ کس را نپرستیم...» [آل عمران / ۶۴].

قرآن به آنان که ایمان دارند سفارش می کند، همگی، ادب و احترام را نسبت به سایر صاحبان اعتقادات رعایت کنند و حتی در مورد کسانی که غیر خدا را می خوانند، توصیه به سعه ی صدر می کند و چنین می فرماید: «شما مؤمنان، به آنان که غیر خدا را می خوانند، دشنام ندهید تا مبدا آن ها نیز از روی دشمنی و جهالت، خدا را دشنام دهند» [انعام / ۱۰۸]. آن گاه در ادامه ی همین آیه، برای آن چه که گفته است دلیل می آورد: «ما عمل هر قومی را در نظرشان زینت داده ایم، پس بازگشت آن ها به سوی خداست و خدا آنان را به کردارشان آگاه می کند.»

این اقامه ی دلیل و برهان، روشی است که خداوند در مقابل پیروان عقاید دیگر، از آن بهره برده است و انتظار دارد که آنان نیز برای اندیشه های خود دلیل بیاورند: «مشرکان را بگو، اگر راست می گوید که غیر خدا کسی در آفرینش مؤثر است، بر دعوی خود برهانی بیاورید» [نمل / ۶۴]. هم چنین در جای دیگر گفته است: «آیا خدا را رها کردند و خدایان باطل را برگرفتند؟ بگو برهانتان چیست؟» [انبیا / ۲۴]. خطاب به یهودیان و مسیحیان که تنها خود را شایسته ی بهشت می دانستند، فرموده است: «بر این دعوی برهان آورید، اگر

راست می گوید» [بقره / ۱۱۱]. و نه تنها از یهودیان و مسیحیان، که از همه ی امت ها می خواهد تا بر حقانیت خود، برهانی ارائه کنند [قصص / ۷۵].

خداوند در قرآن، چندان به آرامش و لطافت در برخورد با صاحبان دیگر اندیشه ها سفارش کرده است که حتی به موسی (ع) تأکید می کند، با فرعون نیز باید به نرمی و با کمال آرامی سخن بگوید [طه / ۲۴]. این رفتار شایسته در برابر دیگر ادیان، فقط به همین مورد خلاصه نمی شود، بلکه دستور صریح داده است که: «با اهل کتاب^۲، جز به نیکوترین طریق، بحث و مجادله نکنید.» البته ستمکاران ایشان را از این گروه، متمایز ساخته است [عنکبوت / ۴۶]. و آن جا که جنگ را نسبت به برخورد دوستانه، کارآمدتر می یابد، باز هم برای این کار دستوری جداگانه دارد و این عمل را تا جایی مثبت ارزیابی می کند که آنان راضی به پرداخت جزیه شوند [توبه / ۲۹]؛ ذر تعریف «جزیه» نیز چنین آمده است: «آن مالیاتی که در کشورهای اسلامی، از غیرمسلمانان گرفته می شود. این مالیات تقریباً معادل زکات است که پرداخت آن بر مسلمانان واجب است. دولت های اسلامی در مقابل دریافت جزیه، متعهد می شوند از پرداخت کنندگان حمایت کنند. بردگان، نابینایان، افراد علیل و نیز راهبان و راهبه ها - که فقر اختیار می کنند - از پرداخت این مالیات معاف هستند» [Bowker, 1997: 503]. شاید دستور به این شیوه ی برخورد، ریشه در تاریخ گذشته ی عربستان داشته باشد؛ چرا که این کشور از گذشته های دور، محلی برای جلوگیری از آزار یهودیان و حتی مسیحیان گمراه بوده است [Ibid, P. 406-407].

در قرآن حتی نحوه ی برخورد با کسانی که پای بند به هیچ یک از کتاب های آسمانی مورد قبولش نیستند، معین شده است و از مؤمنان می خواهد تا با این گروه ها بجنگند و پس از غلبه بر آن ها، از ایشان غرامت (فدیه) بگیرند [محمد / ۴]؛ همان طور که پیامبر اسلام (ص) در جنگ بدر با اسیران چنین کرد. و یا این که ایشان را بدون گرفتن غرامتی آزاد کنند که در این صورت به کردار پیامبر (ص) در فتح مکه، جامه ی عمل پوشانده اند.

قرآن به اندیشه های متفاوت با دیدی باز می نگرد و به همگان سفارش می کند، در ابتدا سخن را بشنوند و به پیروی از آن چه که بهترین است، کمر همت ببندند [زمر / ۱۸]. در این راه، همه را آزاد گذاشته است تا با اختیار خود، سره را از ناسره متمایز کنند

[بقره/ ۲۵۶]. در همین راستا اجبار کردن را کاری عبث و جاهلانه می‌داند [انعام/ ۳۵] و با صراحت به این نکته اشاره می‌کند که: راه به انسان نشان داده شده و او مختار است که هدایت پذیرد یا کفران کند [انسان/ ۳]. توصیه‌اش به پیامبر (ص) نیز این است که: خود را به هلاکت نیندازد و تنها به ابلاغ رسالتش پردازد و غم این را نداشته باشد که چرا گروهی سخش را نمی‌پذیرند [شعرا/ ۳ و ۴؛ یونس/ ۹۹]. زیرا خداوند بین همه‌ی آدمیان در روز بازپسین، خط مرزی قرار خواهد داد و حساب هر کسی را از دیگری جدا خواهد کرد. مسلمانان، یهودیان، مسیحیان، زردشتیان، صابثان و حتی آنان که به خدا شرک می‌ورزند، پاسخ‌گوی اعمال خود خواهند بود؛ چرا که او بر احوال همه‌ی موجودات عالم گواه است [حج/ ۱۷].

قرآن از ادیان دیگر با احترام یاد کرده است. به ویژه به مسلمانان دستور می‌دهد: «با اهل کتاب بگویند، ما به کتاب آسمانی قرآن که بر ما نازل شده است و به کتاب‌های آسمانی شما ایمان آورده‌ایم و خدای ما و شما یکی است و ما تسلیم و مطیع فرمان اویم» [عنکبوت/ ۴۶]. از اهل کتاب نیز خواسته است تا در دین خود، به ناحق غلو نکنند و از پی آنان که هم خود گمراه شده، هم گروهی را به گمراهی کشانده‌اند، نروند [مائده/ ۷۷]. در دین خود، اندازه نگه دارند و درباره‌ی خدا، جز به راستی سخن نگویند [نساء/ ۱۷۱]. آن‌گاه به انتقاد نسبت به عملکرد عده‌ای از آن‌ها می‌پردازد و آنان را محکوم می‌کند. مثلاً می‌گوید: «آن کسانی که به سه خدا قائل شده‌اند، کافرند» [مائده/ ۷۳]. و یا: «آنان که به خدایی مسیح پسر مریم قائل شدند، محققاً کافر گشتند» [حدید/ ۲۷] و نیز گفته است که: گروهی از یهودیان، کلام خدا را شنیده‌اند و آن را به دل خواه خود تحریف کرده‌اند [بقره/ ۷۹-۷۵] و...

البته این انتقادات مانع از آن نشده است که هنگام لزوم، از پیروان ادیان دیگر تعریف و تمجید به عمل نیآورد. برای نمونه، مسیحیان را با محبت‌ترین اشخاص نسبت به مؤمنان معرفی می‌کند و سبب این امر را دانشمند و پارسا بودن برخی از آنان و گردن‌کشی نکردنشان بر حکم خدا عنوان می‌کند [مائده/ ۸۲] و با مورد خطاب قرار دادن بنی اسرائیل به آن‌ها گوشزد می‌کند که نعمت‌هایی را که به ایشان عطا شده و از برتری بخشی به آنان بر عالمیان یاد کنند [بقره/ ۱۲۲ و ۴۷] و با رویکرد به مسلمانان، طعام ایشان را برای مسلمانان و طعام مسلمانان را برای ایشان حلال می‌کند.

حتی ازدواج با زنان پارسای آنان را به شرط رعایت حقوق ایشان جایز می‌شمرد [مائده/ ۵].

در قرآن در رابطه با تعریف کلمه‌ی «کافر» و توضیح این که «کافران» چه کسانی هستند، مطالب بسیاری آمده است. از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به کسانی اشاره کرد که قرآن و کتاب‌های پیامبران قبل از آن را تکذیب می‌کنند [سبا/ ۳۱]. هم چنین از اشخاصی سخن به میان می‌آورد که اصل و اساس دین را تکذیب می‌کنند [انفطار/ ۹؛ ماعون/ ۱] و در آن جا که کافران را از جمله‌ی بدترین مخلوقات می‌شمارد، با طریقه‌ای جالب، آنان را به این شکل معرفی می‌کند: «کسانی که در میان اهل کتاب کفر ورزیدند...» [بینه/ ۶] و هرگز همه‌ی اهل کتاب را در مقابل انگشت اتهام قرار نمی‌دهد. این کتاب آسمانی در تعریفی کلی و به دور از تعصب، کسانی را که در راه خدا هستند، حق و کسانی را که در راه غیر خدا هستند، باطل می‌داند [حج/ ۶۲].

قرآن همراه با معرفی کافران از زبان ایشان و هم چنین از زبان کسانی که برای خداوند به وجود شریک قائل اند چنین بیان می‌کند: «ما پدران خود را پای بند بر این عقیده و آیین یافته‌ایم» [زخرف/ ۲۲] و «از بزرگان و پیشوایان خود اطاعت کرده‌ایم» [احزاب/ ۶۷]. شاید به همین علت است که در مقام قضاوت، عقایدشان را به خودشان واگذاشته است [کافرون/ ۶]، و به نوع دوستی ایشان و چگونگی پاس داشتن کرامت انسانی توسط آنان روی می‌کند و از زنده به گور کردن فرزندانشان می‌پرسد [تکویر/ ۹] و با همین عمل ددمنشانه محاکمه‌شان می‌کند؛ هر چند که راه چاره‌ی پیشنهادی‌اش برای مقابله‌ی با زشتی‌ها به هنگام ناتوانی، هجرت است که به کرات از آن به نیکی یاد کرده است [بقره/ ۲۱۸؛ آل عمران/ ۱۹۵؛ انفال/ ۷۲، ۷۴ و ۷۵؛ توبه/ ۲۰؛ نحل/ ۴۱ و ۱۱۰؛ حج/ ۵۸].

قرآن گاهی مسلمانان را در کنار دیگر پیروان اهل کتاب قرار می‌دهد و به هر دوی آن‌ها، به صورتی یکسان خطاب می‌کند [نساء/ ۱۲۳ و ۱۳۱] که این موضوع می‌تواند حاکی از جهان‌شمول بودن احکام باشد. باز هم در جای دیگر در همین کتاب مقدس، اهل کتاب مورد خطاب قرار گرفته‌اند و به آن‌ها وعده داده شده است که اگر حقیقتاً به خدا و روز بازپسین ایمان بیاورند و اعمال شایسته انجام بدهند، رستگار خواهند شد [مائده/ ۶۹ و ۶۸] که این وعده، آن هم در قرآن، از لطایف عجیب پر معنای این کتاب محسوب می‌شود که جای بسی





تأمل، تعمق و تفکر دارد. زیرا رستگاری را برخلاف بسیاری از تفکرات بسته، برای عموم ابنای بشر مطرح کرده است [گواهی، ۱۳۷۶: ۲۳۷]. این موضوع نویسندگان غربی را بر آن داشته است تا درباره‌ی آن قلم فرسایی کنند و زبان به تحسین آن گشایند؛ چرا که مطابق با این تفکر و با توجه به این که شعاع دایره‌ی اهل کتاب، به بزرگی وسعت یهودیان، مسیحیان، زردشتیان و صابثان است، به جز بت پرستان مشرک عرب جاهلیت، کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند، مشمول حکم رستگاری در پایان جهان هستند [Waardenburg, 1999: 6].

یکی دیگر از نکات بسیار عبرت‌انگیز قرآن در این آیه نهفته است که خداوند یهود و نصاری را به دلیل طرد یکدیگر شماتت می‌کند [بقره/ ۱۱۳] و از آن جا که هریک مدعی رستگاری و حقانیت خویش است، ایشان را مورد سرزنش قرار می‌دهد [Waardenburg, 1999: 6] و این می‌تواند الگویی برای دیگران باشد که کسی را بدون دلیل شرعی یا عرفی، طرد و نفی نکنند [گواهی، ۱۳۷۶: ۶۳]؛ چرا که هیچ فرق اساسی و بنیادین، بین ادیان گوناگون وجود ندارد [بقره/ ۲۸۵]. میان همه‌ی پیامبران (علیهم السلام) نوعی وحدت پابرجاست [احزاب/ ۷] و اختلاف موجود در بین ادیان، در نهایت در آخر زمان حل خواهد شد [مائده/ ۴۸]. وظیفه‌ی ما در حال حاضر تقریب بین آن‌ها در حد توان است [گواهی، ۱۳۷۶: ۶۳]. چرا که در خود قرآن نیز به هنگام سخن گفتن از دشمنی اهل کتاب با مسلمانان، همه‌ی ایشان را محکوم نمی‌کند و از بخشی از آنان سخن به میان می‌آورد [بقره/ ۱۰۹] و به وجود ایمان در عده‌ای دیگر از این گروه، اذعان دارد [صافات/ ۱۱۳؛ اعراف/ ۱۵۹، ۱۶۸ و ۱۷۰...]. در راستای همین تفکر است که گاهی نام قرآن را در کنار دو کتاب انجیل و تورات مطرح می‌کند [توبه/ ۱۱] و به این ترتیب این سه کتاب را به نوعی در ردیف هم قرار می‌دهد [گواهی، ۱۳۷۶: ۱۲۲].

زیرنویس:

1. the problem of understanding

۲. اهل کتاب به پیروان ادیانی اطلاق می‌شود که کتاب دینی دارند و این لقب در قرآن به جوامع یهودی (بنی اسرائیل) و مسیحی (نصرانیان) اطلاق شده است. مسلمانان بعدها زردشتیان و صابثان را نیز به این گروه افزودند. به این گروه «اهل ذمه / تحت حمایت» نیز گفته می‌شود [Bowker, 1997: 32].

منابع:

الف) منابع فارسی

۱. قرآن
۲. (م) ابراهیمی، عبدالجواد و غروی، محسن. صحیفه‌ی سجادیه. دفتر نشر الهادی. قم چاپ سوم، ۱۳۷۸.
۳. (م) احمدیان، ابراهیم. نهج الفصاحه. گلستان ادب. قم. چاپ سوم. بهار ۱۳۸۶.
۴. (م) دشتی، محمد. نهج البلاغه. انتشارات آل علی (ع). قم. چاپ دوم. ۱۳۸۱.
۵. رضوی، مسعود. دین پژوهی (گفت و گوی مسعود رضوی با دکتر فتح الله مجتبیایی). انتشارات هرمس. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۰.
۶. الشیخ الصدوق بن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین القمی (متوفی ۳۸۱ هـ). عیون اخبار الرضا (ع). المجلد الاول والمجلد الثاني. ترجمه‌ی علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید. دارالکتب الاسلامیه. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۰.
۷. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب. احتجاج (ج ۱ و ۲). بهراد جعفری. دارالکتب الاسلامیه. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۱.
۸. النضرسی، العلامة الخیر ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب (من علماء القرن السادس). الاحتجاج علی اهل اللجاج (مناظره‌ی امام رضا علیه السلام با جمعی از علماء ادیان و ملل غیر اسلامی) (ضبعه مصححه و محققه). تحقیق: الشیخ ابراهیم البهادر و الشیخ محمد هادی، باشراف: العلامة الشیخ جعفر السبحانی. الجزء الثاني. مترجم و ویراستار: مرتضی آقانهانی. مرکز فرهنگی انتشارات منیر. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۸.
۹. عنوی، سهراب. امام رضا (ع) در رزمگاه ادیان. انتشارات مسجد مقدس جمکران. قم. چاپ اول. زمستان ۱۳۷۹.
۱۰. گواهی، عبدالرحیم. درآمدی بر تاریخ ادیان در ایران. چاپخانه‌ی دفتر نشر فرهنگ اسلامی. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۶.

ب) منابع عربی

۱۱. المجلسی، علم الأعلام العلامة شیخ الإسلام المولی محمد باقر (المتوفی سنه ۱۱۱۱ هـ). بحارالانوار. الجزء الرابع و الاربعون. المكتبة الاسلامیه. طهران (شارع البوذرجمهری). الطبعه الثالثه. ۱۳۹۸. ق.

ج) منابع انگلیسی

12. Bowker, John. *The oxford dictionary of world religions*. First published. 1997, new york. Oxford university press.
13. Waardenburg, Jean Jacques. *Muslim perceptions of other religions*. 1999, new york oxford. Published by oxford university press.